

نفت و استعمار در خاورمیانه

۲۷ تیر ۱۴۰۱ ساعت ۱۷:۳۲

آمریکا به خوبی آگاه بود که حفظ موقعیت برتر بعد از جنگ جهانی دوم بستگی تمام به امکان دسترسی بیشتر به منابع نفتی خارجی داشت که تا آن زمان عمدتاً در اختیار انگلیس بود. «برقراری نظم جدید مستلزم اتخاذ خط‌مشی روشن در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و جغرافیایی بود که حیات امریکا را تضمین نماید.

منطقه خاورمیانه از دیرباز به دلایلی چون موقعیت جغرافیایی خاص آن مورد توجه استعمارگران بود. با این حال بعد از کشف نفت و مطرح شدن موضوع جایگزینی نفت به جای برخی از سوخت‌های مورد استفاده در کشورهای صنعتی، این توجه بیشتر از قبل شد و نفت خاورمیانه به یکی از موضوعات چالش‌برانگیز تبدیل شد. در این میان، کشورهایمانند عراق و ایران به دلیل وجود چاه‌های متعدد نفتی، به عرصه تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل شدند. روند استعمارگری قدرت‌های بزرگ، بعد از پایان جنگ جهانی دوم و ظهور قدرت نوظهور آمریکا شکل متفاوت‌تری به خود گرفت. با این مقدمه در ادامه به سیر روند استعمارگران در خاورمیانه و نقش نفت در دامن زدن به این تکاپوها پرداخته شده است.

اهمیت نفت خاورمیانه و دلایل آن

اولین چاه نفتی در سال ۱۹۰۸ کشف شد. در ابتدا تصور چندان زیادی در مورد نفت و ارزش واقعی آن وجود نداشته اما بعد از آنکه ماهیت واقعی این طلای سیاه مشخص شد، رقابت استعماری بر سر آن نیز بالا گرفت. به خصوص آنکه در کشورهایمانند انگلیس، تصمیم گرفته شد که منبع سوختی کشتی‌های جنگی تغییر کند و نفت جایگزین آن شود. بر این اساس، پس از کشف نفت در ایران، انگلستان در دور تازه‌ای از فعالیت‌های استعماری خود، به تحکیم موقعیت سیاسی و تجاری خود در این کشور و منطقه خلیج فارس پرداخت.

نفت، نقش عمده‌ای در دوران جنگ‌های جهانی در تأمین سوخت ناوگان انگلیس و پیروزی در جنگ ایفا کرد. علاوه بر این اهمیت روزافزونی در صنعت و وسایط نقلیه، نظیر راه‌آهن، انواع اتومبیل، کشتیرانی، هوانوردی و نظایر آن پیدا کرد. بعد از آن رقابت قدرت‌هایی چون روسیه نیز برای کسب امتیازات نفتی ایران آغاز شد. چنانچه در آغاز قرن چهاردهم شاهد تلاش این کشور و نیز کشور آمریکا برای ورود به عرصه رقابت‌های استعماری هستیم. رقابتی که حاصل آن استخراج بی‌سابقه نفت ایران تا سالیان سال است. به عنوان نمونه بخشی از استخراج نفت ایران طی سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۵۲ عبارت است از:

در سال ۱۹۳۸ (یعنی سال قبل از جنگ اخیر بین‌المللی کلیه محصول نفت خاورمیانه شانزده میلیون تن و در همان سال مجموع محصول نفت جهان ۲۸۲ میلیون تن و محصول خاورمیانه پنج و نیم درصد از کل محصول دنیا محسوب می‌شد. در سال ۱۹۴۶

(یکسال پس از جنگ) محصول نفت خاورمیانه سی و پنج میلیون و نیم تن و در همان سال محصول نفت جهان ۳۷۸ میلیون تن و محصول خاورمیانه نه و چهاردهم درصد از کلیه محصول دنیا محسوب می‌شد.^۲

این در حالی بود که در دهه ۵۰ میلادی نفت کشورهای دیگر بر اثر کشف چاه‌های نفتی و یا استخراج نفت مناطق کشورهای خاورمیانه از کشورهایی چون ایران و عراق و... پیشی گرفت. چنانچه در سال ۱۹۵۲ محصول نفت آمریکا ۳۰۶ میلیون تن (که نصف کل محصول دنیا بود) و محصول نفت سایر کشورهای نیم کره غربی ۱۲۱ میلیون تن (که یک پنجم کل محصول دنیا بود) و محصول روسیه شوروی و کشورهای وابسته به آن ۵۰ میلیون تن (که نه درصد محصول دنیا بود) و محصول نفت خاورمیانه باستانای ایران که در آنوقت استخراجش تقریباً متوقف بود یکصد و پنج میلیون و نیم تن (که هفده و دو دهم درصده حول دنیا بود) و محصول سایر نقاط بیست میلیون و نیم تن (که سه و هشت دهم درصد محصول دنیا بود)^۳

تغییر روند استعمار نفتی با ظهور آمریکا

درواقع همانطور که مشاهده می‌شود عامل مهم و تأثیرگذار در تغییر این روند، ظهور آمریکا در عره بین‌الملل بود. ورود آمریکا به رقابت‌های استعماری بر تداوم سیاست‌های استعماری در خاورمیانه به شدت تأثیر گذاشت. ایالات متحده، مانند بریتانیا و برخی کشورهای غربی دیگر، داشت به طور فزاینده‌ای به نفت خاورمیانه وابسته می‌شد. پیش از جنگ جهانی اول، بریتانیایی‌ها کمتر از پنج درصد نفت جهان را تولید می‌کردند. اما پس از اشغال خاورمیانه برای چند سال پس از جنگ، بریتانیا بیش از نیمی از نفت جهان را تولید می‌کرد.^۴

ایالات متحده با مشاهده این شرایط و برای آنکه از رقیب خود عقب نماند، تمام تلاش‌های خود را برای قبضه منابع نفتی خاورمیانه به کار گرفت. آمریکا به خوبی آگاه بود که حفظ موقعیت برتر بعد از جنگ جهانی دوم بستگی تمام به امکان دسترسی بیشتر به منابع نفتی خارجی داشت که تا آن زمان عمدتاً در اختیار انگلیس بود. «برقراری نظم جدید مستلزم اتخاذ خط‌مشی روشن در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و جغرافیایی بود که حیات آمریکا را تضمین نماید. این خط‌مشی براساس استراتژی منافع ملی آمریکا شکل گرفت و چیزی جز گسترش روابط اقتصادی با جهان خارج و دستیابی به بازارهای صادراتی و تأمین مواد اولیه مورد نیاز صنایع این کشور» و نیز منابع باارزش نفتی نبود.^۵

البته بعد از آن تلاش‌هایی برای رها شدن منابع نفتی از یوغ استعمارگران صورت گرفت که اوپک از جمله آنها بود. بر این اساس در دوران شکل‌گیری اوپک این اندیشه ترویج شد که کشورهای نفت‌خیز حضور گسترده‌تری در بازار جهانی نفت و تحولات آن ایفا خواهند کرد، اما تحولات سالهای آتی حکایت از تغییر چهره شرکتهای نفتی دارد. در گذشته، شرکتهای بزرگ نفتی که تعداد آنها اندک بود سود سرشاری به دست می‌آوردند و در قبال آن مالیات هنگفتی به دولت متبوع خود و درصد ناچیزی به عنوان بهره مالکانه و مالیات به دولت‌های صاحب ذخایر نفتی پرداخت می‌کردند.

این مبالغ که در ترازنامه‌های این شرکت‌ها منظور می‌شد به تدریج با افزایش تصویری استعمارگر و چپاولگر از شرکت‌های نفتی ترسیم می‌کرد. آگاهی‌ها به ویژه در کشورهای نفتی، سیاست شرکت‌های نفتی نیز در ظاهر به سود کشورهای صاحب ذخایر تغییر یافت. علاوه بر این روند استقلال سیاسی کشورهای مستعمره که عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفت، نقش بسزایی در رهایی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه از استعمار قنرت‌های بزرگ داشت.

زمانی در گذشته چنین القا می‌شد که در آینده نفت اهمیت خود را از دست خواهد داد و انرژی‌های دیگر جایگزین نفت خواهند شد. اما برخلاف این دیدگاه، قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا در قرن بیست و یکم نیز به بهانه‌های مختلف کشورهایی چون عراق را مورد حمله و تجاوز مستقیم نظامی قرار دادند و از منابع نفتی آن استفاده لازم را بردند. این موضوع نشان داد که نفت خاورمیانه هنوز هم عامل بسیاری از مناقشات و تحولات سیاسی و اقتصادی میان قدرت‌های بزرگ است.

فهرست منابع

۱. مینا رئیسی، "امتیاز داری" فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۳۷، سال نهم (تابستان ۱۳۹۱) ص ۱۹۵.
مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران، کاوش، بی تا، ص ۱۶۴.
همانجا.
- دان ناردو، عصر استعمارگری، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹.
علی بیگدلی، "سیاست‌های نفتی آمریکا در ایران" زمانه، شماره ۶۹، (۱۳۸۷).
عاطفه تکلیف، "تغییرات ساختاری در شرکتهای بین‌المللی نفتی در پی تحولات بازار نفت" فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۴۶ (تابستان ۱۳۸۷) صص ۱۸-۱۹.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/48833/خاورمیانه-استعمار-نفت/48833>